

۲۶۱ صفحه به چاپ رسیده است. علاوه بر پیشگفتار و مقدمه، کتاب حاضر در ۹ فصل تدوین شده است و هدف آن تشریح چیرستی مدرنیته‌ی ایرانی است.

مدرنیته اگرچه در نگاه برخی (گیدنز، ۱۳۷۶)، پروژه‌ای غربی است؛ اما به اندازه‌ای فراگیر شده است که از دایره‌ی بسته‌ی جوامع غربی فراتر رفته و تمام جهان را فراگرفته است. مدرنیته که در آغاز تنها یک سرمشق (مدل) خاص تغییر بود، اکنون کامل‌ترین شیوه و سرمشق تغییر شده است (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۹). از این‌رو، مدرنیته هویتی متکثر و چندشکلی پیدا کرده است و دیگر یک مدرنیته نداریم؛ بلکه از مدرنیته‌ها می‌توانیم سخن بگوییم. مدرنیته‌ی ایرانی نیز در چنین فضایی ظاهر می‌شود. کتاب مدرنیته‌ی ایرانی تلاشی است که به تشریح شکلی متفاوت از مدرنیته در جامعه‌ی ایرانی می‌پردازد.

مدرنیته ایرانی: روشنفکران و پارادایم عقب‌ماندگی ایران

تقی آزادارمکی

معرفی و نقد کتاب:

مدرنیته ایرانی: روشنفکران و پارادایم عقب‌ماندگی ایران

مقدمه

کتاب «مدرنیته ایرانی؛ روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌ماندگی در ایران» تألیف آقای دکتر تقی آزادارمکی در سال ۱۳۸۰ توسط انتشارات اجتماع در

ساختار کتاب

کتاب در ۹ فصل تدوین شده است. در *فصل اول و دوم*، ضمن توجه به شرایط اجتماعی فرهنگی و سیاسی شکل‌گیری اندیشه‌ی نوسازی، چارچوب نظری تشریح شده است. مفروض اصلی این است که مدرنیته در ایران محقق شده است. بنابراین، آنچه باید بررسی شود، عبارت است از خصیصه‌ها و مؤلفه‌های مدرنیته‌ی ایرانی. نگاه کلی کتاب این است که، مدرنیته‌ی ایرانی اگرچه در ظاهر بدشکل و متعارض است؛ اما تأثیرگذار و با اهمیت است.

همچنین، نویسنده در پی دفاع از نقش روشنفکران و متفکران ایرانی است. وی این واقعیت جدید و امر فرض گرفته شده؛ یعنی مدرنیته‌ی ایرانی را از قالب‌های مفهومی چون غربزدگی آل‌احمد و غرب‌مآبی فردیدی‌ها متمایز می‌سازد (ص ۱۶).

الگوی مؤلف در این کتاب، الگوی پارادایمی است؛ چرا که تصور شده است بررسی اندیشه‌ی روشنفکری براساس تحول پارادایمی، در مقایسه با روش‌های دیگر کارآمدتر است:

تأکید بر رابطه و تزاخم «سنت و مدرنیته» به‌عنوان مسأله‌ی اصلی

روشنفکری در دوره‌ی اخیر، موجب طرح مباحث تکراری و متناقض شده است؛ زیرا گسترش این مطالب در پی القای این مفهوم است که روشنفکران ایرانی در دوره‌ی معاصر راه به جایی نبرده، درجا می‌زنند. در صورتی که بررسی پارادایمی جریان روشنفکری و حرکت از حالت بسیط و اولیه به وضعیت پیچیده و مرکب است (ص ۲۱).

در این کتاب، به پنج پارادایم برای جریان روشنفکری ایران اشاره شده است: نخستین پارادایم، پارادایم عقب‌ماندگی است که مقارن است با شکل‌گیری ایران جدید تا سقوط پهلوی. مجموع گفتمان‌های شکل‌گرفته‌ی بعد از شهریور ۲۰ تا دهه‌ی ۱۳۵۰، پارادایم توسعه‌نیافتگی نام گرفته است. هم‌چنین به زعم نویسنده، پارادایم غالب در دهه‌ی ۵۰، پارادایم ایدئولوژیک بوده است. در این نگاه وضعیت بعد از انقلاب، وضعیت چند پارادایمی است چرا که پارادایم‌های متعددی بعد از انقلاب به‌طور هم‌زمان پدید آمدند. آخرین پارادایمی که مؤلف برای وضعیت فعلی متصور شده است وضعیت «پارادایم تغییر» است. در این پارادایم نیروی تغییر، طبقه‌ی متوسط هستند. فصل دوم به تعریف سنخ‌شناسی

از روشنفکران اختصاص یافته است و عوامل مؤثر در شکل‌گیری جریان روشنفکری تشریح شده است.

فصل سوم نیز در پاسخ به چندین سؤال تنظیم شده است: مدرنیته‌ی ایرانی چیست؟ ویژگی‌ها و عناصر آن کدام است؟ آیا می‌توان از رویکردهای مختلف در مدرنیته‌ی ایرانی سخن گفت؟ در این فصل پس از ذکر دیدگاه‌های دیگران راجع به مشخصات مدرنیته‌ی ایرانی، تلقی نویسنده از مدرنیته‌ی ایرانی روشن می‌شود. برخی از این مشخصه‌ها عبارتند از: ایرانی‌بودن، حالت معلق‌بودن، ابهام و سطحی‌بودن. منظور از معلق بودن مدرنیته این است که مدرنیته‌ی ایرانی در فضای خالی بین لایه‌های اجتماعی فرهنگی ایرانی مستقر شده است.

«در ایران، به لحاظ وجود فضای خالی، مدرنیته بین لایه‌های فرهنگی اجتماعی، نفوذ کرده است. حالت معلق مدرنیته، زمینه‌ی عدم چسبندگی بین مؤلفه‌های اجتماعی (به تعبیر پازند فرهنگ، اقتصاد، سیاست و اجتماع) را فراهم ساخته است» (ص ۸۰).

به نظر دکتر آزاد، وضعیت معلق مدرنیته‌ی ایرانی، وضعیت متناقضی را پدید آورده است. وی یکی از نمودهای متناقض مدرنیته‌ی ایرانی را در تعارض

موجود بین دین و مدرنیته می‌بیند. از این رو، **فصل چهارم** به رابطه‌ی بین دین و مدرنیته اختصاص یافته است. در این فصل، هم‌چنین به رویارویی روشنفکران با دین پرداخته است. دیدگاه‌های مختلف در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. یک دیدگاه، به رویکرد سنت‌گریزی و نواندیشی غیردینی مربوط می‌شود. نمایندگان این سنت، ملکم‌خان و آخوندزاده هستند. در دیدگاه دوم دین‌گرایان ضد مدرنیته قرار می‌گیرند که به منظور حفظ سنت، به نقی مدرنیته می‌پردازند. شیخ فضل‌الله نوری نماینده‌ی این سنت است. سنت سوم احیاگری دینی است. سنت چهارم هم‌سویی مدرنیته با دین از طریق آرایه‌ی تفسیری دینی از مدرنیته است.

فصل پنجم به تشریح تعبیر «پارادایم عقب‌ماندگی» اختصاص یافته است. در این فصل نویسنده به توضیح پارادایم عقب‌ماندگی می‌پردازد. همین‌طور تفاوت این پارادایم با پارادایم‌های قبلی هدف این فصل معرفی شده است. پارادایم عقب‌ماندگی به توضیح این مسأله می‌پردازد که چرا ایران در مقایسه با جوامع غربی به رشد و ترقی دست نیافته است (ص ۱۰۹)؟ این گفتمان اساساً توسط سیاحان و روشنفکران دوره‌ی قاجار شکل گرفته است.



در فصل هفتم، روشنفکران نسل دوم تحلیل شده‌اند. نویسنده، چهار دسته روشنفکر را از هم تفکیک می‌کند: روشنفکران رسمی که به اصلاح ساختار حکومتی از درون توجه دارند افرادی چون قائم‌مقام و امیرکبیر نماینده آن هستند. روشنفکران خارج از مرز که خود به دو دسته‌ی سوسیالیستی (رسول‌زاده و طالبوف) و روشنفکران لیبرال (ملکم‌خان) تقسیم می‌شوند. دسته‌ی سوم تحت عنوان احیاگری فرهنگی ذکر شده که به اتحاد مسلمین می‌اندیشیدند (سیدجمال). در مقابل این سه از نیروی چهارمی هم یاد می‌شود که بیرونی‌های رسمی دربار هستند. این جریان ادامه روشنفکری نسل اول است. به نظر مؤلف در این دوره هم روشنفکران گرفتار سطحی‌نگری و سیاست‌زدگی شده‌اند. آن‌ها نیز به ظواهر مدرنیته اکتفا کرده‌اند. روشنفکران این دوره که به آن اشاره شده سیدجمال، میرزا آقاخان کرمانی، رسول‌زاده، طالبوف، ملک‌خان و آخوندزاده بوده‌اند.

در فصل هشتم، مؤلف از روشنفکران نسل سوم بحث می‌کند. این نسل از روشنفکری در کنار دولت پهلوی شعار نوسازی داده و در نوسازی نظامی، اداری و سازمانی مشارکت

نویسنده سپس به اقوال سیاحان و روشنفکران در مورد علل عقب‌ماندگی می‌پردازد.

در فصل ششم درباره‌ی اندیشه‌ی برخی از روشنفکران نسل اول بحث شده است. این نسل مصادف با اولین دوره‌ی رویارویی ایرانیان با غرب شکل گرفت و بیش‌تر روشنفکران این نسل سیاح و بازرگان بودند. مسایل اساسی این نسل، عقب‌ماندگی ایران با تأکید بر زمینه‌ها و عوامل سیاسی است که به دولت برمی‌گردد. بیش‌تر روشنفکران این دوره، راه گذار از عقب‌ماندگی را اصلاح ساختار حکومت می‌دانند. نویسنده نتیجه می‌گیرد که این نسل، بیش‌تر به نوسازی سیاسی می‌اندیشید.

از آن‌جا که روشنفکران نسل اول، آغازکنندگان جریان روشنفکری در ایران شناخته شده‌اند، نسل «بنیانگذار روشنفکری ایرانی» نام گرفته‌اند (ص ۱۲۳). هم‌چنین این نسل به «سیاح» و «مسافران سرگردان» تعبیر شده‌اند. در این فصل به سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیک، عضونامه‌ی کنت دوگوبینو توجه ویژه‌ای شده است. روشنفکران نسل اول که در ایران روشنفکری فاقد آگاهی از تحولات جهانی و تاریخی شناخته شده‌اند. این دسته از روشنفکران معتقد بودند که عمده‌ی مشکلات از دربار ناشی می‌شود.

مسأله همچنان تعارض سنت و مدرنیته است. از این‌رو نویسنده نتیجه می‌گیرد که می‌توان نوعی رابطه‌ی فکری پارادایمی بین آن‌ها ملاحظه کرد (ص ۲۴۳).

نقد و بررسی

مدرنیتیه‌ی ایرانی کتابی درباره‌ی اندیشه و تحول پارادایمی روشنفکری در ایران است. نویسنده صرفاً در فصل‌های سه و چهار از مدرنیته‌ی ایرانی سخن گفته است و بقیه‌ی فصول به‌گونه‌ای در خدمت تشریح روشنفکری در ایران قرار گرفته است. بنابراین، کتاب از یکسو به مبانی مدرنیته‌ی ایرانی و از سوی دیگر به پارادایم‌های روشنفکری اختصاص یافته است. از همان ابتدا می‌توان حدس زد که نویسنده، مدرنیته‌ی ایرانی را از خلال رویارویی‌های روشنفکران با مسایل ایران تشریح می‌کند. هدف از تدوین کتاب، «دستیابی به چارچوبی مفهومی، برای شناسایی روشنفکران ایرانی از بدو آشنایی با غرب تا دوران حاضر» عنوان شده است (ص ۹). بنابراین تلاش شده است تا اندیشه‌ی نوسازی، در قالب پارادایمی توضیح داده شود. از آن‌جا که نویسنده، نقش صاحب‌نظر یا روشنفکر را در یک پارادایم مرکزی می‌داند، به

داشته است. آن‌ها تا اندازه‌ی زیادی با تز «دیکتاتوری مصلح مترقی» موافق بودند. در همین دوره است که روشنفکران به مطالعات ایران‌شناسی روی آوردند.

نسل سوم روشنفکری در ایران، بعد از انقلاب مشروطه شکل گرفت. در این دوره با روشنفکران جدیدی مواجه هستیم. تقی‌زاده در سیاست، جمال‌زاده در ادبیات، بهار در سیاست و ادبیات، علوی در سیاست و فرهنگ عمومی و هدایت در حوزه‌ی ادبیات و نقد اجتماعی. یکی از مهم‌ترین مباحث روشنفکران نسل سوم، ملیت است. این مفهوم با حساسیت‌های سیاسی پهلوی اول و روشنفکران رسمی مطرح و به‌عنوان مرکزی‌ترین مسأله این دوره تلقی شده است (صص ۲۳۹+۲۹۹).

فصل نهم تحت عنوان رابطه‌ی بین‌نسلی در پارادایم عقب‌ماندگی آمده است. این فصل به نحوه‌ی پیوند و تعامل بین سه نسل روشنفکری پرداخته است و میزان تطور پارادایم عقب‌ماندگی را در سه نسل مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر نویسنده، عقب‌ماندگی مسأله‌ی مشترک در میان سه نسل است و تفاوت فقط در نوع تفسیر و توصیف از این عقب‌ماندگی است. همچنین در سه نسل روشنفکری،

بررسی تطور نسل‌های روشنفکری پرداخته است.

در این کتاب، پنج پارادایم مورد تحلیل قرار است. همان‌طور که نویسنده خود گفته است، محوریت کتاب حاضر، بیان اندیشه‌های روشنفکران با نگاه پارادایم عقب‌ماندگی است (ص ۹). مؤلف قبل از این، در کتاب «اندیشه‌ی نوسازی در ایران» (۱۳۷۹) تلاش کرده است تا از طریق پارادایم توسعه‌نیافتگی، این اندیشه‌ها را مورد کنکاش قرار دهد. وی می‌کوشد تا جایی که ممکن است در تشریح مدرنیته‌ی ایرانی از سفرنامه‌ها و سیاحت‌نامه‌ها بهره بگیرد. استفاده از متونی چون سفرنامه‌ها الگویی متناسب با فهم جامعه‌ی ایران است. الگویی که دکتر آزاد در استفاده از آن موفق عمل کرده است.

نوآوری و جدیت کتاب حاضر، نکات سودمندی را به خواننده می‌آموزد، با وجود این، می‌توان با ارایه‌ی پیشنهاداتی بر غنای اثر افزود:

۱- آیا هر دوره‌ی روشنفکری که نویسنده تأکید کرده است یک پارادایم است یا یک پارادایم کلی بر همه‌ی دوره‌ها حاکم است؟ این نکته‌ای است که در سراسر کتاب مبهم باقی می‌ماند. در جایی، نویسنده از پارادایم فکری حاکم بر همه‌ی دوره‌های روشنفکری

در ایران سخن می‌گوید (منظور پارادایم فکری عقب‌ماندگی) و در جای دیگر بر پارادایم موجود در هر دوره و هم‌چنین بر وضعیت چند پارادایمی در دوره‌ی بعد از انقلاب اشاره می‌کند. اگر بنا است براساس منطبق پارادایمی، روشنفکران ایرانی را مطالعه کنیم، باید قصه‌ی وضعیت نابهنجار و انقلابی برای هر پارادایم نیز تشریح شود. باید توضیح داده شود که چه‌گونه از یک پارادایم به پارادایم دیگر گذر کرده‌ایم؟ این توضیح در متن کتاب مشهود نیست.

۲- کتاب - همان‌طور که اشاره شد - بیش‌تر بر روشنفکران ایرانی و توجه آن‌ها به مسأله عقب‌ماندگی متمرکز شده است و مدرنیته‌ی ایرانی صرفاً بخشی از کتاب را به خود اختصاص داده است.

۳- از نوسازی ادبی، خصوصاً از نقش نیما غفلت شده است. کتابی که با عنوان مدرنیته‌ی ایرانی تألیف می‌شود، نمی‌تواند به نوسازی در همه‌ی ابعاد و تحول آن غفلت ورزد. تحول در ساختار شعر ایرانی و همین‌طور ظهور رمان در ایران به‌عنوان جایگزینی در برابر منظومه‌های روایی سنتی در ایران حایز اهمیت است. در این میان، نقش نیما در توسعه‌ی پروژه‌ی ادبی مدرنیته‌ی ایرانی انکارناپذیر است.

۴- گویا در این کتاب، مسأله‌ی مدرن‌شدن جامعه‌ی ایران به مسأله عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی فروکاسته شده است. البته، دغدغه‌ی عقب‌ماندگی همان‌طور که مؤلف محترم آن نوشتار برده‌اند، همواره دغدغه‌ای مهم برای اندیشمندان ما بوده است. اما مسأله را می‌توان از زاویه‌ای دیگر هم دنبال کرد و آن هم دغدغه‌ی مدرن‌شدن یا مدرن‌نشدن جامعه‌ی ایران است.

۵- در کتاب حاضر، بیش‌تر به سنج‌بندی اندیشه‌ها پرداخته شده است و مدرنیتیه در سطح یعنی مورفولوژی و معماری و نقاشی و... پرداخته نشده است.

۶- مدرنیتیه ایرانی به زندگی روزمره اشاره‌ای ندارد؛ بلکه درکی نخبه‌گرایانه از مدرنیتیه ارائه می‌کند؛ به این معنا که مدرنیتیه ایرانی از منظر روشنفکران و سیاحان و سایر نخبه‌های جامعه‌ی ایران دیده شده است. مشخص نیست که آدم‌های عادی چه جایگاهی در مدرنیتیه مورد نظر - آزاد - دارند.

۷- در صورتی که نقش قدرت در وضعیت چند پارادایمی ملاحظه شود، نتایج، متفاوت خواهد بود. برای مثال، این نکته مفید خواهد بود که بدانیم چه‌گونه قدرت مایل است تا پارادایمی

را به‌عنوان پارادایم مسلط بر جامعه تحمیل کند. همین‌طور وضعیت چند پارادایمی را می‌توان نوعی مقاومت در برابر تک‌گویی پارادایم مسلط دانست...
 ۸- نویسنده، مدرنیتیه ایرانی را همراه با سانسورهای موجود در آن می‌پذیرد. او در پی نفی مدرنیتیه نیست؛ چرا که تناقض‌ها، مسایل و بحران‌هایی که جامعه‌ی ایرانی در طول بیش از یک سده گرفتار آن بوده است، بخشی جدایی‌ناپذیر از مدرنیتیه ایرانی است. همان‌طور که برمن نیز گفته است:

«مدرن بودن؛ یعنی، زیستن یک زندگی سرشار از معما و تناقض. مدرن بودن، یعنی، اسیر شدن در چنگ سازمان‌های بوروکراتیک عظیمی که قادر به کنترل و غالباً قادر به تخریب همه‌ی اجتماعات، ارزش‌ها و جان‌ها هستند و با این همه، دست‌بسته نبودن در پی‌گیری عزم راسخ خویش برای مقابله با این نیروها حتی می‌توانیم بگوییم که برای مدرن بودن باید ضد مدرن بود...» (برمن، ۱۳۷۹: ۱۱ و ۱۲).

هم‌چنین از نظر برمن «مدرن بودن، یعنی، تعلق داشتن به محیطی که ماجرا، قدرت، شادی، رشد و دگرگونی خود و جهان را به ما وعده می‌دهد و در عین حال ما را با تهدید نابودی و تخریب

منابع:

- ۱- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۸): *جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران*، تهران: مؤسسه نشر کلمه.
- ۲- ----- (۱۳۷۹): *اندیشه‌نوسازی در ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- برمن، ماشال (۱۳۷۹): *تجربه مدرنیته*، ترجمه‌ی مراد فرهادپور، تهران: طرح نو.
- ۴- جهانگللو، رامین (۱۳۷۹): *ایران و مدرنیته*، (گفت‌وگو)، تهران: نشر گفتار.
- ۵- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶): *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: نشر نی.

همه‌ی آنچه داریم، همه‌ی آنچه می‌دانیم و همه‌ی آنچه هستیم، روبه‌رو می‌سازد» (ص ۱۴).

برای جامعه‌ای چون جامعه‌ی ما، مدرن بودن یک بعد مهم‌تر نیز دارد و آن نحوه‌ی مواجهه و بیم و امیدهای برخورد با غرب است که نویسنده این بعد را به خوبی تشریح کرده است. با این حال، جا دارد آن بعد مدرنیته‌ی ایرانی که برمن اساساً برای هر شکل از مدرنیته قایل است؛ یعنی، نحوه‌ی شکل‌گیری تجربه‌های مدرن در برابر ابزار و محصولات مدرن در چنین کتابی بیش‌تر پرداخته شود.

عباس کاظمی